

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

عشقِ پیری

عشقِ پسِ پیری کند انقلاب
هم جگر و معده و شش را خراب
تخِ تخ و هم سرفه و هم پیچ و تاب
هم تب و هم لرزه و هم اضطراب
(حاجی) ما گشته ز جرمن کباب
نه ز می و ساقی و دود و شراب
گاهی دَرَد پیرهن و گه قطاب
بر زن و فرزند ، نماید عتاب
گاهی شود مونسِ رنگ و زکاب
گاهی شود همدمِ شعر و کتاب
شعر نویسد ، همه با آب و تاب
خاطرِ افسرده کند پُر گلاب
گاهی کند وصفِ لبانِ عناب
گاهی ز چشمانِ کیبودِ جذاب
یا ز قدِ سرو و بلورِ رقاب
هیكلِ جرمن نِگَرَد ، بی حجاب

لرزش. اندام ، کند احتساب
هرچه سؤالیست ، همه لاجواب
عاقبت الامر ز عشق غلاب
معدۀ او کرده کمی التهاب
رفته شفاخانه ز روی حساب
نرسک جرمن دهدش قطره آب
یا که مسازش بدهد از ثواب
یا که ببندد نخ و تار. حُباب
چنگ زند صبح و به هنگام خواب
زلف طلا را بنوازد رباب
گاه کند ، مستی ز لعل. مُذاب
گاهی شود سُست و خراب و تراب
گاه شود خواهش. او مستجاب
هردمی یک شیوه نو انتخاب
گاه کند یاد زمان شباب
هرچه سراپست ، ببیند چو زاب
لعل بدخشان نکد از سحاب
گرچه بود ساحل. پُر اجتذاب
کوشش. بیجاست نباشد صواب
جز که کند جان عزیزش ، عذاب
پیکر لرزان و حریر. جذاب
چون عسل وحشی و لب لباب
تا که دهن باز کنی ، گشته آب
لیک نه دندان به دهن نه لعاب
عشق پس. پیری بُود در شتاب
تا که به مقصد بشود کامیاب
زلف طلا ، چشم. کبودش جواب
جرمنک خوشگلک تاب و ناب
حرق کند شعله عشقش ثیاب

هم فگنند دُور ، حجاب و نقاب
حاجی اگر مرتکب ارتکاب
یا که ببندد به کسی ارتیاب
یا که شود عاشق لب لباب
یا که کند جرمکِ انتخاب
یا که کند میل ، ز شیخی ، به شاب
یا که کند ، خانم و فرزند ، عذاب
هست گناهی که نبخشد تواب
جرم کبیر است به یوم الحساب
(ناظم) ازین عشق بکن اجتناب
خانم و فرزند تو چون در ناب
«نعمت» از اخلاص، برادر خطاب
از همگان کرده ترا انتخاب